

رابطهٔ تعلیم و تربیت با تأکید بر دیدگاه اسلام

علی‌همت بناری*

چکیده

«تعلیم» و «تربیت» دو مفهوم کلیدی در حیات علمی و معنوی بشر است که پیوسته در کنار هم به کار رفته، و همراه هم هستند، اما آیا این دو مفهوم، دو مفهوم بیگانه از هم هستند که به صورت اتفاقی کنار هم قرار گرفته‌اند، یا باهم رابطه دارند؟ هدف این مقاله، پاسخ به این دست سؤالات است که با روش تحلیلی - استنادی تدوین شده است. در این زمینه، شش نوع رابطه میان این دو مفهوم وجود دارد که از میان آنها، رابطه آمیختگی و درهم تنیدگی صائب‌تر است. در آیات قرآن، دو مفهوم تعلیم و تزکیه، هر چند در کنار هم ذکر شده‌اند، اما از نحوهٔ همراهی آن دو، می‌توان رابطه در هم تنیده و غیرقابل تفکیک در محتوا برداشت کرد. در روایات نیز هر چند دو مفهوم تعلیم و تربیت یا تعلیم و تزکیه، در کنار هم به کار نرفته‌اند، اما دو مفهوم علم و عالم به عنوان ثمرات مستقیم تعلیم به طور گسترده در کنار جلوه‌های تربیت و تزکیه به کار رفته‌اند. از بررسی آنها، تفکیک ناپذیری و درهم تنیدگی تعلیم و تربیت قابل استفاده است. کلیدواژه‌ها: تعلیم، تربیت، آموزش و پرورش.

مقدمه

تعلیم و تربیت نیاز ضروری بشر است به گونه‌ای که در طول حیات خود، پیوسته بدان نیازمند است. از این رو، از دیرباز این امر مورد توجه مربیان بزرگ و مصلحان اجتماعی بوده است. با این حال، عدم توجه به ماهیت این دو مفهوم در پاره‌ای موارد، موجب عدم بهره‌گیری از ظرفیت و جایگاه بایسته هر یک شده است: گاهی اوقات، با تمرکز و اهتمام بر یکی، از اهتمام و توجه به دیگری غفلت شده و احیاناً به تفکیک و جدایی این دو از هم و در نتیجه، بروز پیامدهای نامطلوب در روند رشد افراد جامعه شده است. در برخی مراکز تمرکز بر آموزش شده و از پیامدهای ضمنی تربیتی آن غفلت شده است و یا به بهانه اهتمام به امر تربیت، از کیفیت آموزش کاسته شده است. آیا به راستی «تعلیم» از «تربیت» جداست، یا این دو باهم در ارتباط هستند؟ در صورت وجود رابطه، این رابطه چگونه است؟ آیا رابطه آنها از نوع مجاورتی است و یا از نوع رابطه مقدمه و ذی‌المقدمه‌ای است؟ آیا از نوع رابطه تعاملی است؟ و یا از نوع یکپارچگی و درهم تنیدگی است؟ دیدگاه اسلام در این زمینه چیست؟ آیا می‌توان از طریق بررسی آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام، به چگونگی این رابطه پی برد؟ به رغم اهمیت این موضوع و پیامدهای مثبت و منفی، که بر نوع برداشت از رابطه این دو مفهوم در عرصه رشد و هدایت جامعه وجود دارد، آن‌گونه که شایسته است به این موضوع پرداخته نشده است. البته برخی پژوهشگران به گونه‌ای به این موضوع پرداخته‌اند. اما برخی از آنان، به انواع رابطه اشاره کرده‌اند، اما از منظر دینی موضوع را بررسی نکرده‌اند و رابطه را از نگاه آیات و روایات مورد توجه قرار نداده‌اند.^۱ برخی نگاه دینی داشته‌اند، اما به نوع رابطه و گونه‌های ممکن پرداخته‌اند. ضمن اینکه تنها آن را از نگاه قرآن مورد توجه قرار داده، و توجهی به روایات نداشته‌اند.^۲ از این رو، این مقاله درصدد است تا ابتدا این دو مفهوم را چه به صورت انفرادی و چه به صورت ترکیبی تعریف و سپس، انواع رابطه‌های ممکن میان آن دو را مورد بررسی قرار دهد. در پایان، با بررسی آیات و روایات دیدگاه اسلام در این زمینه را مورد توجه قرار دهد.

مفهوم آموزش (تعلیم)

معادل این واژه در زبان عربی «تعلیم» و در زبان لاتین «Teaching» یا «Instruction» است. آموزش به طور کلی، دارای دو مفهوم عام و خاص می‌باشد. در مفهوم عام، شامل هر نوع

انتقال مفاهیم و تأثیرگذاری در ذهن فراگیر، به منظور ایجاد یادگیری در وی می‌باشد، خواه این تأثیرگذاری در قالب رسمی و از پیش طرح‌ریزی شده باشد. همانند آنچه در مراکز آموزشی، و به ویژه در کلاس درس انجام می‌گیرد و خواه به صورت خود به خودی و بدون طراحی و برنامه‌ریزی قبلی باشد. همانند تأثیری که از برنامه‌های آموزشی تلویزیونی و یا مطالعه کتاب و مجله و مانند اینها ناشی می‌شود. «آموزش» در مفهوم خاص خود، در قالب و شرایط ویژه‌ای صورت می‌گیرد که عبارت است از: «فعالیت‌هایی که با هدف آسان ساختن یادگیری از سوی آموزگار یا معلم طرح‌ریزی می‌شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد.»^۳ به عبارت دیگر، «فعالیتی است که معلم و شاگرد با هم در کلاس درس انجام می‌دهند.»^۴

آموزش دارای سطوح مختلف می‌باشد: گاهی به صورت سطحی است و در آن صرفاً «انتقال مفاهیم و دانش»^۵ و گاهی از سطح انتقال صرف مفاهیم به دیگران فراتر می‌رود و منجر به تأثیر عمیق‌تر و به اصطلاح «یادگیری» می‌گردد. با این حال، گستره تأثیرگذاری آموزش در بُعد شناختی و ذهنی یادگیرنده است. هرچند تأثیر در بُعد شناختی و ذهنی یادگیرنده، زمینه‌ساز تأثیرگذاری در بُعد رفتاری و نگرشی وی نیز می‌باشد.

مفهوم تربیت

۱. معنای لغوی و موارد کاربرد واژه «تربیت»

واژه «تربیت» عربی است. معادل لاتینی آن «Education» و معادل فارسی آن «پرورش» است. از آنجا که در پرتو دین اسلام و برگزیدن آن از سوی پارسیان، تداخل و تعامل زیادی میان واژگان فارسی و عربی ایجاد شده است و واژگان عربی به طور وسیع، به حوزه ادبیات فارسی‌زبانان راه یافته است، امروزه واژه «تربیت» در ادبیات فارسی‌زبانان جایگاه ویژه‌ای یافته است. حتی می‌توان ادعا نمود که کاربرد آن، به ویژه در عرصه «آموزش و پرورش»، بیش از «پرورش» شهرت یافته است. به هر حال، این واژه در زبان فارسی، در معانی گوناگونی چون «پروردن»، «پروراندن»، آداب و اخلاق را به کسی «آموختن» و در زبان عربی، به معانی متعددی چون «حضانت»، «اصلاح»، «تدبیر»، «تتمیم»، «تکمیل»، «تأدیب»، «تغذیه نمودن»، «رشد و نمو کردن» و «تهذیب نمودن»^۶ به کار رفته است. امروزه با توسعه تعلیم و تربیت، کاربردهای دیگری برای آن به وجود آمده است. گاستون میلاره

در این زمینه، به چهار کاربرد اشاره می‌کند: ۱. تربیت به معنای «نهاد یا نظام تربیتی؛ ۲. «حاصل عمل معینی»؛ ۳. به «فرآیندی» اطلاق می‌شود که به نحو پیش‌بینی شده یا نشده، دو یا چند فرد را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ ۴. «محتوا» یا «برنامه آموزشی و تربیتی» است که به فراگیران ارائه می‌شود.^۷

علاوه بر این، «در زبان فارسی لفظ «تربیت» کاربرد دیگری دارد که از جامعیت خاصی برخوردار است و آن هنگامی است که این کلمه به جای آنکه یک یا چند جنبه از ابعاد وجود انسان را دربر گیرد، همه جنبه‌های زندگی مادی و معنوی او را شامل می‌شود. مثل جمله «سعدی در نظامیه بغداد تربیت یافت» یا «استادی به تربیت شاگردی همت گماشت»، در این کاربرد، کلمه «تربیت» تقریباً معادل اصطلاح تعلیم و تربیت امروزی در زبان فارسی و لفظ «Education» در زبان لاتین است و در آن، مفهوم «تربیت»، اعم از تعلیم است.

۲. تعریف تربیت

برخلاف آموزش، که اختلاف دیدگاه زیادی درباره آن وجود ندارد و تعریف نسبتاً واحدی از آن شده است، برای تربیت تعاریف گوناگونی ارائه شده است. به طور کلی، می‌توان گفت: در تعریف تربیت دو رویکرد کلی وجود دارد: رویکرد «توصیفی و تجربی» و رویکرد «آرامانی و فلسفی». به عبارت دیگر، «رویکرد هستی» و «رویکرد بایندی». در رویکرد اول، پژوهشگر بر واقعیت موجود عمل تربیت و تحلیل عناصر و توصیف آنها تأکید دارد. در رویکرد دوم، تأکید بر آنچه تربیت باید باشد، هست. به عبارت دیگر، پژوهشگر براساس بینش خاصی که نسبت به جهان و انسان دارد، و بر سایر فلسفه تربیتی خاصی، که پذیرفته است، به ارائه تعریفی متناسب با دیدگاه خود درباره تربیت اقدام می‌کند.

نمونه تعاریف عبارتند از:

۱. «امر طبیعی عملی است که روی فرد یا گروهی از افراد اعمال می‌شود یا عملی است که گروهی از افراد آن را می‌پذیرند».^۸
۲. «تعلیم و تربیت فعل و انفعالی است میان دو قطب سیال (مربی و متربی)، که مسبوق به اصلی و متوجه هدفی و مستلزم طرح و نقشه‌ای باشد».^۹
۳. «تعلیم و تربیت عبارت است از: مجموعه اعمال یا تأثیرات عمدی و هدفدار یک انسان (مربی)، بر انسان دیگر (متربی)، به ویژه عمل یا تأثیر فرد بالغ و مجرب بر کودک و نوجوان، به منظور ایجاد صفات (اخلاقی و عملی)، یا مهارت‌های حرفه‌ای. به عبارت

- دیگر، تعلیم و تربیت عبارت است از: فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل و به فعلیت رساندن و یا شکوفا ساختن استعدادهای مشخص، در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف‌های مطلوب و براساس برنامه‌های سنجیده شده.^{۱۰}
۴. «تربیت عبارت است از: پرورش دادن استعدادهایی که در فرد مورد تربیت موجود است.»^{۱۱}
۵. «تربیت عبارت است از: انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود و به طور هماهنگ، پرورش داده، شکوفا سازد و به سوی هدف و کامل مطلوب تدریجاً حرکت کند.»^{۱۲}
۶. «تعلیم و تربیت عملی است که نسل‌های بزرگسال، بر روی نسل‌هایی که هنوز برای زندگانی اجتماعی پخته نیستند، انجام می‌دهند.»^{۱۳}
۷. «تربیت همانا کشاندن آدمی است به سوی ارزش‌های والای انسانی، چنان‌که آن ارزش‌ها را بفهمد و بپذیرد، دوست بدارد و به کار آورد.»
- از مجموع تعاریف، به نظر می‌رسد ارائه تعریف توصیفی و تحلیلی مفیدتر است. از این‌رو، در اینجا ما تعریفی از این دست ارائه می‌دهیم:
- «تربیت عبارت است از فعالیتی هدفمند و دو سویه میان مربی و متربی، به منظور کمک به متربی در راستای تحقق بخشیدن به قابلیت‌های وی و پرورش شخصیت او در جنبه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، جسمی، عاطفی، اخلاقی، علاقی و...»^{۱۴} در این تعریف، چند نکته مورد توجه می‌باشد: نخست اینکه تربیت، فعالیت و عمل است و به آن به عنوان یک واقعیت نگریسته شد. دوم اینکه، تربیت فعالیت هدفمند و برنامه‌ریزی شده است. سوم اینکه، تربیت دو سویه و در اثر تعامل مطلوب و تأثیر و تأثر متقابل مربی و متربی محقق می‌شود. چهارم اینکه، تربیت دارای عناصری است و عناصر اصلی آن مربی و متربی است. بدون وجود این دو، تربیت معنا پیدا نمی‌کند. البته در اینجا مراد از مربی، صرف معلم و مربی انسانی نیست، بلکه شامل سایر عوامل تأثیرگذار نیز می‌باشد. پنجم اینکه، هرچند تربیت دو سویه است، اما غرض اصلی کمک به متربی و پرورش وی است. نکته ششم اینکه، هدف تربیت شکوفا نمودن و پرورش قابلیت‌های متربی در همه ابعاد گوناگون وی است و نگاه بخشی به تربیت و تمرکز آن بر بعد خاصی از ابعاد متربی، نوعی عدول از تربیت مطلوب است.

مفهوم ترکیبی تعلیم و تربیت «آموزش و پرورش»

واژه ترکیبی «تعلیم و تربیت» یا «آموزش و پرورش» در زبان فارسی، عمدتاً دارای دو کاربرد است: کاربرد نخست، در خصوص نظام «نهاد آموزش و پرورش» است. برای مثال، گفته می‌شود «نظام تعلیم و تربیت» یا «نظام آموزش و پرورش» ایران، اسلامی است یا «نظام آموزش و پرورش ایران نیاز به تحول و اصلاح دارد». کاربرد این واژه در نهاد، و نظام از کاربرد واژه «تربیت» در نهاد، که پیش از این به آن اشاره شد، شایع‌تر است. کاربرد دوم آن در معنای «تربیت به معنای عام» است؛ یعنی معنایی که مشتمل بر آموزش است. زیرا کاربرد این واژه در خصوص تربیت، جدای از آموزش و در مقابل آن بعید به نظر می‌رسد. کاربرد این معنا، بسیار شایع‌تر از معنای اول است. بر این اساس «مراد از تعلیم و تربیت، یک مفهوم است که در قالب دو لفظ ادا می‌شود و مربیان بزرگ این واژه را در یک مفهوم به کار می‌برند، نه به صورتی که در عربی یا در فارسی به صورت آموزش و پرورش به عنوان دو فرآیند تعبیر می‌شود. معمولاً اندیشمندان و نویسندگان بزرگ ما نیز وقتی درباره تعلیم و تربیت بحث می‌کنند، همان مفهوم تربیت را در نظر می‌گیرند.^{۱۵}

تاریخچه واژه ترکیبی «تعلیم و تربیت» نشان می‌دهد که دو واژه «تعلیم» و «تربیت»، هرچند در فرهنگ اسلامی ما در کنار هم بوده‌اند و در آیات قرآنی هم بدان تصریح شده است، اما کاربرد ترکیبی، با قصد معنای واحد از آن، متأثر از فرهنگ لاتینی است. زیرا نویسندگان و مترجمان ما جهت استفاده از دیدگاه‌های صاحب‌نظران تعلیم و تربیت در غرب، نیازمند ترجمه متون آنها بوده‌اند. در این راستا، به ترجمه و معادل‌گذاری واژه کلیدی «Education» اقدام کرده‌اند. مناسب‌ترین معادل را واژه ترکیبی «تعلیم و تربیت» یا «آموزش و پرورش» یافته‌اند؛ چراکه واژه «Education» در زبان لاتین، متفاوت از «Traning» به معنای آموزش است و معنای آن، اعم از آموزش و پرورش است. به نظر می‌رسد، این معادل‌گذاری از یک جهت مناسب و خیرخواهانه بود؛ چراکه آنان «ظاهراً خواسته‌اند با برگزیدن این دو لفظ، این تصور که مدرسه تنها جای تعلیم است، از اذهان عمومی بزدایند. تعبیر «تعلیم» و «تربیت» ظاهراً دلالت بر این دارد که مدرسه هم جای تعلیم است و هم جای تربیت است.^{۱۶} با این حال، این گونه ترجمه پیامدهای منفی نیز به دنبال داشته است؛ چراکه استفاده از لفظ جداگانه، ناخواسته جدایی این دو را در اذهان تداعی نمود. این امر موجب شده که در ساختار نظام آموزش و پرورش ایران، این جدایی ظاهری به جدایی

واقعی تبدیل شود و به تدریج مراکز آموزش ما خود را تنها متولی امر آموزش بدانند و به اصطلاح آموزشگاه باشند، نه آموزشگاه و پرورشگاه. بنابراین، به نظر می‌رسد ترجمه «Education» به «تربیت» به معنای اعم از آموزش بسیار مناسب‌تر است و پیامد منفی دنبال نخواهد داشت.

تفاوت مفهوم تعلیم و تربیت

- در مقایسه آموزش (تعلیم) و تربیت (پرورش)، تفاوت‌هایی بیان شده است که عبارتند از:
۱. در تربیت هدف رشد دادن و شکوفایی همه قابلیت‌ها و توانایی‌هایی بالقوه انسان است، ولی در آموزش هدف اصلی در آن انتقال معلومات است.^{۱۷}
 ۲. در تعلیم بیشتر با یک بعد از ابعاد وجودی انسان، یعنی بعد شناختی و عقلانی او سروکار داریم، اما تربیت فراگیر و همه‌جانبه است.^{۱۸}
 ۳. تعلیم معمولاً بیشتر به وسیله معلم و در جای معینی، همچون مدرسه و کلاس درس صورت می‌گیرد، ولی در تربیت، همه عوامل موجود در محیط به نحوی بر فرد تأثیر می‌گذارند.^{۱۹}
 ۴. «آموزش به معنای انتقال دانش است و پرورش به معنای انتقال ارزش‌ها».^{۲۰}
 ۵. «آموزش به فعالیت‌های ذهنی و علمی در داخل کلاس درس مربوط می‌شود، اما پرورش به فعالیت‌های عملی اطلاق می‌شود که در خارج از ساعات درسی انجام می‌گیرد».^{۲۱}
 ۶. «پرورش آن دسته از آموزه‌ها، پیام‌ها و الگوهای است که جنبه دینی، اخلاقی و انقلابی دارد، ولی آموزش آن دسته آموزه‌هایی است که جنبه شناختی و علمی داشته و در قالب کتاب‌های درسی و به صورت رسمی تدریس می‌شود».^{۲۲}
 ۸. «آموزش جنبه رسمی، عمدی، برنامه‌ریزی شده، قصد شده و آشکار دارد، اما تربیت فرآیندی غیررسمی، غیرعمدی و درونی است...».^{۲۳}
- آنچه بیان شد، برخی تفاوت‌هایی است که از سوی کارشناسان امر تعلیم و تربیت، در تفاوت میان تعلیم (آموزش) و تربیت (پرورش) بیان گردید. همه این دیدگاه‌ها ناظر به یک نتیجه مشترک است و آن جدایی و تمایز مفهومی میان تعلیم و تربیت است، ولی آیا به راستی چنین است. اگر این تفاوت مفهومی را بپذیریم، آیا در مرحله عمل و تحقق آن دو نیز مرزی را می‌توان مشخص نمود؟ به عبارت دیگر، آیا در عمل نیز این دو قابل تفکیک هستند؟

رابطه تعلیم و تربیت

در بحث پیشین، سخن از تفاوت میان تعلیم و تربیت به میان آمد و دیدگاه‌های مختلف در این زمینه نقل شد. طبق این دیدگاه‌ها، لااقل از نظر مفهومی میان تعلیم و تربیت تفاوت وجود دارد. با این حال، وجود تفاوت به معنای عدم وجود رابطه میان این دو واژه نیست. و پذیرش فرض وجود تمایز مفهومی میان این دو، مانعی برای پذیرش وجود رابطه میان آنها نمی‌باشد. از این‌رو، باید دید که میان این دو چه نوع رابطه‌ای وجود دارد؟ چه اینکه اثبات اصل و تعیین نوع آن، برای طرح مباحث بعدی ضرورت دارد.

به طور کلی، می‌توان چند نوع رابطه میان این دو تصور نمود:

۱. رابطه مجاورتی و موازی؛ ۲. رابطه هدف - ابزاری، یا مقدمه و ذی المقدمه‌ای؛ ۳. رابطه کل و جزء، یا عام و خاص؛ ۴. رابطه ظرف و مظروفی؛ ۵. رابطه تعاملی؛ ۶. رابطه آمیختگی و در هم تنیدگی.

در ادامه، هر یک به اختصار توضیح داده می‌شود:

۱. رابطه مجاورتی و موازی

براساس این الگو، تعلیم و تربیت دو امر جدا از هم هستند. در عین حال، دو امری هستند که در مجاورت هم و به موازات یکدیگر در زندگی انسان نقش ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر، تعلیم و تربیت از این جهت که هر دو در ویژگی تأثیرگذاری بر انسان مشترک‌اند، در مجاورت یکدیگر قرار می‌گیرند. ولی تعامل و تأثیر و تأثر متقابلی با هم ندارند.

۲. رابطه هدف ابزاری و مقدمه و ذی‌المقدمه‌ای

بر اساس این انگاره، میان تعلیم و تربیت، رابطه هدف ابزاری یا مقدمه ذی‌المقدمه‌ای وجود دارد. در این میان، تعلیم ابزاری برای تحقق تربیت است و تربیت هدف و غایت تعلیم است. به بیان دیگر، تعلیم مقدمه‌ای برای تربیت است و بدون آن تربیت محقق نمی‌شود.^{۲۴}

۳. رابطه کل و جزء یا عام و خاص

طبق این تصویر، میان تعلیم و تربیت رابطه عام و خاص وجود دارد. آموزش بخشی از تربیت به حساب می‌آید. توضیح آنکه تربیت مفهومی عام است و شامل حیطه‌های گوناگون ساختی، عاطفی، اخلاقی و... می‌گردد. از آنجا که تعلیم صرفاً با حیطه شناختی سروکار دارد، بخشی از تربیت می‌باشد و تربیت شامل آن نیز می‌گردد.

۴. رابطه ظرف و مظروفی

مقصود از این الگو، آن است که در تعلیم و تربیت یکی به منزله ظرف و دیگری مظروف آن می‌باشد. به این بیان که آموزش ظرف و بستر تحقق تربیت است. تربیت به منزله مظروف و محتوایی است که در ضمن آموزش تجلی می‌یابد.

۵. رابطه تعاملی

در این فرض، تربیت نه صرفاً در مجاورت تعلیم و نه تعلیم بخشی از تربیت است، بلکه ضمن آنکه این دو، واقعیت متفاوت هستند، دارای تعامل و تأثیر و تأثر متقابل اند؛ یعنی از جهتی تعلیم در تربیت اثر می‌گذارد و به تحقق آن کمک می‌کند و از جهت دیگر، تربیت در تعلیم مؤثر است و زمینه تحقق مطلوب‌تر آن را فراهم می‌سازد.

۶. رابطه آمیختگی و در هم تنیدگی

«در این رویکرد، رابطه آموزش و پرورش [تعلیم و تربیت] در هم تنیده بوده و پیوستگی ذاتی با هم دارند. نظیر طعم شیرینی قند که در ذات قند وجود دارد، یا مانند انرژی غذا که در صورت هضم شدن از آن حاصل می‌شود.»^{۲۵} به دیگر سخن:

به یک معنا پرورش به فرآیندی اطلاق می‌شود که ناظر بر پرورش جنبه‌های عقلانی، اخلاقی، اجتماعی و جسمی است. در این تعریف، پرورش در متن آموزش قرار دارد و به منزله تار و پود (ترکیب ذاتی و جوهری) یک مفهوم واحد تلقی می‌شود، و نه یک ادغام مکانیکی و الصافی. در واقع، پرورش موضوع آموزش است و هیچ آموزشی بدون پرورش معنا ندارد و هیچ پرروشی هم بدون آموزش تحقق نمی‌یابد.^{۲۶}

نقد و بررسی انواع رابطه‌ها

به نظر می‌رسد، طرح رابطه مجاورتی و موازی میان تعلیم و تربیت، ناشی از عدم تحلیل درست واژه آموزش و عدم توجه به تعامل و تأثیر و تأثر متقابل آن با تربیت است؛ زیرا با اندک تأملی ترتب منطقی تربیت بر آموزش و اینکه هیچ اقدام تربیتی، بدون آموزش و آگاهی ممکن نیست، آشکار می‌گردد. تعلیم و تربیت، هرچند از نظر مفهومی در مجاورت هم قرار می‌گیرند، ولی در عمل هیچ‌گاه به صورت موازی و بدون تلاقی و تعامل محقق نمی‌شوند. در رویکرد ابزاری و مقدمی بودن آموزش برای تربیت، اگر مراد این باشد که تعلیم و دانش ابزاری بیش نیست و جزء ارزش ابزاری و مقدمی اعتبار دیگری ندارد، پذیرفتنی نیست؛ زیرا در فرهنگ اسلامی تعلیم و علم آموزی هرچند به عنوان هدف غایی

مطرح نیست، ولی دست‌کم معرفت به عنوان یکی از اهداف میانی و واسطی مطرح است. از این‌رو، روایات فراوانی در فضیلت علم و علم‌آموزی وارد شده است و در آیات قرآن از تعلیم در ردیف تزکیه سخن به میان آمده است. اما اگر مراد این است که رهیافتن به وادی تربیت از مسیر تعلیم میسر است و در حقیقت، تعلیم بخشی از فرآیند تربیت است که بدون آن نمی‌توان به تربیت مطلوب دست یافت، این دیدگاه پذیرفتنی است.

از آنچه گفته شد، وضعیت رابطه کل و جز یا عام و خاص نیز روشن می‌گردد؛ زیرا تعلیم می‌تواند بخشی از تربیت باشد. با این حال، این رویکرد تحلیل کاملی از رابطه تعلیم و تربیت ارائه نمی‌دهد. به نظر می‌رسد، رابطه این دو قوی‌تر و اساسی‌تر از رابطه این چنینی است. دیدگاه تعاملی نیز هرچند در مقایسه با دیدگاه پیشین صائب‌تر و به واقع نزدیک‌تر می‌نماید، ولی همچنان بیانگر رابطه عمیق میان تعلیم و تربیت نمی‌باشد؛ چراکه همچنان تعلیم و تربیت را در دو عرصه جدا از هم فرض می‌کند که حداکثر تعامل زیادی با هم دارند.

به نظر می‌رسد، واقع‌بینانه‌ترین و جامع‌ترین دیدگاه، رویکرد اخیر باشد که بر آمیختگی و درهم‌تنیدگی عملی تعلیم و تربیت تأکید می‌کند. به بیان دیگر، هرچند تعلیم و تربیت از جهت مفهومی متفاوت و جدای از هم هستند، اما در مقام عمل و تحقق، این دو به هم آمیخته و منطبق بر هم هستند. در هم‌آمیختگی تعلیم و تربیت از آن جهت است که، نه هیچ تعلیم و آموزشی بدون تربیت محقق می‌شود و نه هیچ تربیتی بدون تعلیم امکان‌پذیر است. به بیان دیگر، دربارهٔ تعلیم به دو سطح عمده آن اشاره شد که در سطح اول، «انتقال مفاهیم» و در سطح بالاتر، «انجام فعالیت از پیش طراحی شده که به یادگیری منجر شود»، مطرح بوده است. در تحقق هریک از اینها، نقش تربیت و حضور آن انکارناپذیر است. بی‌تردید انتقال مفاهیم وقتی به درستی انجام می‌گیرد که از قبل آمادگی ذهنی برای دریافت مفاهیم و آموزه‌ها در یادگیرنده فراهم شده باشد. علاوه بر آمادگی‌های ذهنی، انگیزه و علاقمندی کافی برای دریافت آموزه‌ها در وی ایجاد شده باشد و این آماده‌سازی و ایجاد انگیزه نوعی فعالیت تربیتی است.

و اما آموزش در سطح بالاتر (فعالیت منجر به یادگیری)، نیاز بیشتری به انجام فعالیت‌های تربیتی دارد بدون آنها به یادگیری منجر نمی‌شود. از سوی دیگر، اگر آموزش

در سطح عالی خود تحقق یابد و منجر به یادگیری شود، به طور طبیعی به تحقق تربیت در ابعاد مختلف آن منجر خواهد شد و در ذات خود، تربیت را به همراه خواهد داشت:

در واقع، مواد آموزشی اگر در ساختار ذهنی و فرآیندهای انفعالی و عاطفی دانش‌آموزان وارد شود، ماهیت پرورشی می‌یابد و یادگیری واقعی، که همان تغییر رفتار فرد است، رخ می‌دهد. اگر یادگیری را تغییرات نسبتاً پایداری تعریف کنیم که در رفتار یادگیرنده رخ می‌دهد و رفتار را به منزله کنش تمامی ابعاد وجودی فرد (ذهنی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اعتقادی) تلقی کنیم، دیگر گسست و شکافی بین آموزش و پرورش وجود نخواهد داشت...^{۲۷}

همچنین عنصر اساسی در تعریف «تربیت» عبارت از: «فعالیت هدفمند به منظور تأثیرگذاری در ابعاد مختلف وجود انسان» می‌باشد. روشن است که هر نوع تأثیرگذاری در مخاطب، فرع بر تأثیرگذاری در ساختار ذهنی و شناختی وی است. به عبارت دیگر، مخاطب (متربی) تا از نظر ذهنی و شناختی امری را دریافت نکرده باشد، به هیچ وجه احساس و گرایش به سوی آن در وی ایجاد نمی‌شود. تا گرایش و احساس به انجام امری پیدا نکند، درصدد انجام آن در قالب یک «رفتار» بر نمی‌آید. بنابراین، «تعلیم و تربیت» یا همان «آموزش و پرورش»، هرچند از جهت مفهومی با یکدیگر تفاوت دارند، ولی در عمل و اجرا به هیچ نحو قابل انفکاک نیستند و تحقق هیچ کدام بدون دیگری ممکن نمی‌باشد.

رابطه تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام

در تحلیل ماهیت و تعریف «تعلیم و تربیت» این نتیجه حاصل شد که، تعلیم و تربیت دو امر تفکیک‌ناپذیرند؛ تحقق هیچ یک بدون دیگری امکان‌پذیر نیست. حال باید دید از دیدگاه اسلام این دو چه رابطه‌ای با هم دارند؟ در قرآن و روایات و سیره معصومان (علیهم‌السلام) چگونه رابطه‌ای میان تعلیم و تربیت وجود دارد؟

الف. آیات قرآن

واژه‌های «تعلیم و تزکیه» از باب تفعیل می‌باشند که در مجموع، مشتقات «تعلیم» ۴۱ مورد و مشتقات تزکیه ۱۴ مورد به کار رفته است. از مجموع این موارد، در چهار مورد، دو واژه «تعلیم» و «تزکیه» در کنار هم به کار رفته‌اند. از این چهار مورد، در سه مورد آن، تزکیه بر تعلیم مقدم شده و در یک مورد، تعلیم بر تزکیه مقدم شده است.

این آیات عبارتند از: «يُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ» (بقره: ۱۵۱)؛ «وَيُزَكِّيْهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ» (آل عمران: ۱۶۴)؛ «وَيُزَكِّيْهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ» (جمعه: ۲)؛ «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيْهِمْ» (بقره: ۱۲۹).

با کنار هم گذاشتن آیات فوق، و مقایسه و تأمل در آنها، نکات قابل توجهی به دست می‌آید که از آنها، جدایی‌ناپذیری و در هم آمیختگی تعلیم و تربیت را می‌توان اثبات نمود:

- در این آیات، چند عبارت به صورت مشترک و با تعبیر واحد بیان شده که عبارتند از: «بعثت و ارسال رسول»؛ «رسولی از خود مردم»، «تلاوت آیات برای مردم»، «تزکیه مردم»، «تعلیم کتاب و حکمت به مردم».
- تکرار سه عنصر رسول به عنوان «مربی»، تزکیه به عنوان «تربیت» و تلاوت آیات، و تعلیم کتاب و حکمت به عنوان «تعلیم»، این آیه را به عنوان مناسب‌ترین و صریح‌ترین آیه قرآن در موضوع مهم «تعلیم و تربیت» معرفی می‌کند.
- در هر چهار آیه، تلاوت قرآن، که خود یک نوع آموزش است، در آغاز قرار گرفته و در یک مورد، تعلیم مقدم بر تزکیه ذکر شده است. این خود حاکی از دو نکته مهم است: نخست اینکه، هیچ تربیتی بدون آموزش محقق نمی‌شود. دوم اینکه، در عرصه تعلیم و تربیت اسلامی، تنها تعلیمی منجر به تربیت اسلامی می‌شود و در ذات خود تربیت اسلامی را به همراه خواهد داشت که رنگ الهی داشته باشد؛ در هر چهار آیه، تلاوت «آیات الهی» مطرح شده است نه هر نوع آیاتی.
- در سه آیه از چهار آیه، «تزکیه» مقدم بر «تعلیم» بیان شده است. این نیز مفید دو نکته مهم دیگر است: نخست آنکه، هیچ تعلیمی بدون «تربیت» به خوبی محقق نمی‌شود. دوم اینکه، در عین جدایی‌ناپذیری و همراهی «تعلیم و تربیت»، در مرحله عمل، تربیت از جهت رتبه و اهمیت، مقدم بر تعلیم و غایت آن به حساب آید.

بنابراین، «تعلیم و تربیت» (تعلیم و تزکیه)، هرچند تحت دو عنوان از آنها تعبیر شده و از نظر مفهومی متفاوت می‌باشند، ولی در مقام عمل و تحقق، جدایی‌ناپذیر هستند برخی مفسران ذیل آیات فوق نکاتی را اشاره کرده‌اند که عبارتند از:

- در تفسیر نمونه، پس از اشاره به تقدّم و تأخّر دو واژه تعلیم و تربیت آمده است: «این تعبیر ... نشان می‌دهد این دو امر در یکدیگر تأثیر متقابل دارند (اخلاق [تربیت] زاینده علم است، همان‌گونه که علم زاینده اخلاق است) ...»^{۲۸}

۲. صاحب‌المیزان نیز ذیل آیه دوم سوره جمعه، پس از آنکه به تقدم رتبه تزکیه بر تعلیم تصریح می‌کند، مقدم بودن تعلیم بر تزکیه را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد: «معلوم است که در عالم تحقق و خارج اول علم پیدا می‌شود، بعد تزکیه، چون تزکیه از ناحیه عمل و اخلاق تحقق می‌یابد. پس اول، باید به اعمال صالح و اخلاق فاضله عالم شد و بعد به آنها عمل کرد، تا به تدریج زکات (پاکی دل) هم به دست آید.»^{۲۹}

ب. روایات

براساس جست‌وجویی که در معاجم روایی، همانند بحارالانوار، کتب اربعه، نهج‌البلاغه و نیز برخی کتب روایی دیگر شده است، به موارد یا موردی که همانند قرآن، تعلیم و تزکیه به معنای اصطلاحی خود در کنار هم ذکر شده باشد دست نیافته‌ایم. شاید وجه عدم بیان آن، بدیهی بودن آن است. در نتیجه، جدایی‌ناپذیری آن دو مفروض تلقی شده است، به ویژه آنکه روایات پیامبر ﷺ و اهل‌بیت ﷺ متأخر از قرآن بوده است. با وجود تأکید مکرر قرآن و همراهی صریح آنها در آیات قرآن، دیگر نیازی به بیان جدایی‌ناپذیری این دو در کلام معصومان نبوده است و به طور عملی آن را در عرصه تعلیم و تربیت مورد توجه قرار داده‌اند. به عبارت دیگر، همراهی و جدایی‌ناپذیری تعلیم و تربیت، به ویژه با تأکیدات و تصریحات قرآن، چنان روشن بوده است که حضرات معصومان ضرورتی در تصریح به آن ندیده‌اند. از این رو، هرچند در روایات تعلیم و تزکیه، همانند قرآن در کنار هم به آنها تصریح نشده است، ولی به گونه‌های مختلف از تعامل و جدایی‌ناپذیری اثر تعلیم یعنی علم با ابعاد و جلوه‌های تربیت و تزکیه سخن به میان آمده است. در زیر به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تأثیر عمیق علم در انسان

در برخی روایات، علم دارای مراتبی است و مراتب عالی آن، تأثیر مستقیم تربیتی را به همراه دارد. به گونه‌ای است که از سطح زبان فراتر رفته و در ارکان و جوارح انسان رسوخ کرده، آنها را تحت تأثیر تربیتی خود قرار می‌دهد: علی‌علیه در این زمینه می‌فرماید: «پایین‌ترین مرتبه علم آن است که علم در سطح زبان باشد و بالاترین آن این است که در اعضا و جوارح انسان آثارش نمایان شود.»^{۳۰}

۲. در رأس فضایل بودن علم

در پاره‌ای از روایات، نه تنها از علم به عنوان یک «فضیلت» یاد شده است، بلکه از آن به

عنوان سرسلسله فضائل یاد شده است. علی علیه السلام فرموده است: «سرآمد فضیلت‌ها و غایت فضایل علم است».^{۳۱} نکته قابل توجه در این حدیث، اینکه فضایل به طور عام مطرح شده است، شامل همه فضایل از جمله فضایل اخلاقی می‌گردد.

۳. همراهی علم و عمل

عمل و رفتار درست، تجلی تربیت‌یافتگی است. بدون آن، تربیت و تزکیه به معنای کامل آن، تحقق نمی‌یابد. در دسته‌ای از روایات، از همراهی و تلازم علم و عمل سخن به میان آمده است. علی علیه السلام می‌فرماید: «علم قرین و همراه علم است. پس هر که دانست به عمل می‌پردازد، علم عمل را فرا می‌خواند؛ اگر عمل آن را اجابت کرد [باقی می‌ماند] و گرنه از نزد او کوچ می‌کند».^{۳۲}

۴. همراهی علم و ایمان

ایمان از مهم‌ترین شاخص‌های تربیت اسلامی است. در روایات از همراهی آن با علم سخن به میان آمده است: علی علیه السلام می‌فرماید: «ایمان و علم دو برادر همراه هم و دو دوستی هستند که از یکدیگر جدا نمی‌شوند».^{۳۳}

۵. علم عامل تزکیه نفس

در بعضی روایات، از علم به عنوان عاملی برای تزکیه نفس یاد شده است. علی علیه السلام «[خداوند] انسان را دارای نفس دریابنده حق قرار داده است، اگر انسان آن را با علم و عمل تزکیه کند به جوهرهای اوائل علت‌های آن شبیه می‌گردد».^{۳۴}

۶. تأثیر علم در تشخیص اخلاق پسندیده از ناپسند و کسب فضائل و دوری از رذائل اخلاقی

در سخنی از حضرت علی علیه السلام غایت علم تمیز اخلاق پسندیده و ناپسند و سبب کسب اخلاق پسندیده و از بین بردن اخلاق نکوهیده معرفی شده است؛ «غایت علم تشخیص اخلاق [پسندیده از ناپسند] و آشکار کردن اخلاق پسندیده و نابود کردن اخلاق ناپسند است».^{۳۵}

همچنین در فرهنگ اسلامی، علم و دانش آثار اخلاقی زیادی به دنبال دارد. تزکیه نفس و دوری، از هواپرستی، از جمله آنها به حساب آمده است. حضرت علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

از نتایج علم پرهیزکاری و دوری از هوای نفس و دنبال کردن هدایت و دوری از گناهان و دوستی با دیگران و گوش دادن به سخنان دانشمندان و قبول سخن آنان است. همچنین [نیز] از ثمرات آن، ترک انتقام به هنگام توانایی بر آن و زشت دانستن نزدیکی به باطل و نیکو شمردن تبعیت از حق و سخن حق و راست گفتن و دوری از خوشحالی در حال غفلت و انجام آنچه پشیمانی به دنبال دارد ...^{۳۶}

۷. تأثیر علم در قلب

در تربیت و سیر و سلوک معنوی، قلب جایگاه ویژه‌ای دارد. یکی از آثار برجسته علم، حیات‌بخشی و زنده نگه داشتن قلب است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «علم مایه حیات و زنده نگه داشتن قلب‌هاست».^{۳۷}

۸. تأثیر طلب علم (تعلیم)، رشد و تربیت

یکی از پیامدهای طلب علم، رشدیافتگی است. «رشد» از مفاهیم کلیدی در عرصه تربیت اسلامی است. امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «طلب علم کنید تا رشد یابید».^{۳۸} در این روایت، نتیجه طلب علم و دانش، که همان تعلیم و آموزش است، رشد و تربیت به حساب آمده است.

از آنچه گذشت، تأثیر علم و دانش، در اخلاق و تزکیه نفس مشخص گردید. اما از سوی دیگر، در برخی روایات از تأثیر متقابل، تزکیه و علم، سخن به میان آمده است. بنابراین، علم و تزکیه تأثیر و تأثر متقابل دارند و از یکدیگر جدا نیستند. علی علیه السلام می‌فرماید: «علم بدون داشتن ورع و تقوا رشد نمی‌کند».^{۳۹} همچنین از جمله سفارشات و نصایح حضرت خضر علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام این است که فرمود: «تقوای دل پیشه کن تا به علم و دانش دست‌یابی».^{۴۰}

علاوه بر واژه «علم»، واژه «عالم» و «علماء» نیز برای نشان دادن تلازم تعلیم و تربیت است. چه اینکه در پرتو تعلیم، انسان نخستین گام را برای عالم شدن برمی‌دارد. به سخن دیگر، انسان در گام نخست آموزش می‌بیند و سپس برای کسب بیشتر علم تلاش می‌کند و به مرتبه عالم بودن نائل می‌آید. در روایات اهل بیت علیهم السلام توصیفات از عالم شده است که بدون برخورداری از تزکیه و تربیت، ره به جایی نمی‌برد. از این‌رو، در فرهنگ اسلامی طی مسیر عالم شدن برای انسان بدون تزکیه نفس میسر نیست و تعلیم و تزکیه در مورد عالم در هم آمیخته و جدایی‌ناپذیر است. در ذیل به برخی از موارد آن اشاره می‌شود:

۱- امین خدا بر روی زمین بودن عالم

در روایتی از «عالم» به عنوان «امین خداوند بر روی زمین» یاد شده است. روشن است کسی که صرفاً تعلیم ببیند و معلوماتی را کسب کند، ولی این معلومات در اعماق وجود او تأثیرگذار نباشد، به تزکیه و تربیت وی منجر نشود، نمی‌تواند امین خداوند روی زمین باشد. رسول اکرم ﷺ در این زمینه می‌فرمایند: «عالم امانتدار خداوند بر روی زمین است.»^{۴۱}

۲. وارث انبیاء بودن عالمان

یکی از بهترین شواهد روایی، که بر جدایی‌ناپذیری تعلیم و تربیت دلالت دارد، آن دسته از روایاتی است که علما را به عنوان «وارثان انبیا» معرفی می‌کند. علی ﷺ در این زمینه می‌فرمایند: «علما وارثان انبیاء هستند.»^{۴۲} بی‌تردید انبیا بزرگ‌ترین مربیان و عالمان عصر خود بودند. آنان در عین اینکه احکام و شرایع الهی عصر خود را به مردم زمان خود می‌آموختند، مربی مردم زمان خود نیز بودند، بلکه جنبه مربی بودن آنان بسی برجسته‌تر بوده است. در این دسته روایات، علما به عنوان وارثان انبیا معرفی شده‌اند. با لحاظ معنای وراثت و جانشینی و نیز توجه به جنبه برجسته انبیا، که همانا مربی بودن آنها است، مشخص می‌شود که عالم هم جنبه مربی بودن دارد، بلکه جنبه مربی بودن وی با اهمیت‌تر است. در نتیجه، تعلیم، علم و عالم از تزکیه و تربیت و مربی جدا نیست.

۳. همنشینی با علما و تأثیر آن در تزکیه

در برخی روایات، همنشینی با علما به عنوان یکی از روش‌های مؤثر برای تزکیه نفس معرفی شده است. امام علی ﷺ می‌فرمایند: «با علما هم‌نشین باش تا علمت افزون، ادبیت نیکو و نفست تزکیه گردد.»^{۴۳} این روایت به خوبی جنبه مربی بودن عالم و نیز همراهی تعلیم و تزکیه را نشان می‌دهد. این بهترین شاهد روایی است که نگارنده در این زمینه یافته است. این از دو جهت است: نخست آنکه، در این روایت علم و تزکیه در کنار هم به عنوان آثار و نتایج همنشینی با عالم معرفی شده‌اند. دوم اینکه، در این روایت، که از سه فقره تشکیل شده است، دو فقره آن یعنی «تحسن ادبک» و «تزک نفسک»، مربوط به تربیت و یک فقره آن مربوط به تعلیم است. بنابراین، نه تنها عالم مربی هم هست و نقش تربیتی دارد، بلکه جنبه مربی بودن و تأثیر تربیتی داشتن وی بیشتر است. اینها شاهد بر جدایی‌ناپذیری تعلیم و تربیت است.

لازم به یادآوری است آنچه در اینجا بیان گردید، بحث از تعلیم و تربیت در فرهنگ اسلامی است و اینکه علم و عالم مورد تأکید اسلام، از تربیت اسلامی تفکیک‌ناپذیر است؛ یعنی چنین علمی پیوسته آثار و پیامدهای تربیتی در پی دارد، چنین عالمی همیشه مربی نیز هست. اما اگر علم و عالم از این دایره خارج شوند، دیگر آثار و پیامدها و به تبع آن، این تفکیک‌ناپذیری در مقام عمل را ندارند. از این رو، در برخی روایات از «علم غیر نافع»^{۴۴} و «علمای سوء»^{۴۵} و تعبیری از این قبیل سخن به میان آمده است.

نتیجه‌گیری

تعلیم و تربیت همواره دو مفهوم ملازم و همراه یکدیگرند. تعلیم عمدتاً بر جنبه شناختی انسان تأکید و تربیت بیشتر بر جنبه‌های غیرشناختی آن. با این حال، این مرزبندی به منزله عدم ارتباط این دو نیست؛ این دو مفهوم با هم رابطه دارند و برای این دو، انواعی از روابط قابل تصور است که از میان آنها، رابطه آمیختگی و درهم‌تنیدگی صائب‌تر به نظر می‌رسد. هرچند تعلیم و تربیت، از جهت مفهومی متفاوت و جدای از هم هستند، اما در مقام عمل و تحقق، این دو به هم آمیخته و منطبق بر هم هستند؛ یعنی نه هیچ تعلیم و آموزشی بدون تربیت محقق می‌شود و نه هیچ تربیتی بدون تعلیم امکان‌پذیر است.

در روایات اهل بیت^{علیهم‌السلام} نیز در موارد متعدد، از همراهی اثر تعلیم، یعنی علم با جلوه‌های تربیت سخن به میان آمده است. این امر از رابطه وثیق بین تعلیم و تربیت حکایت دارد؛ از جمله به همراهی علم و هدایت، علم و زهد، علم و عمل، علم و ایمان و نیز تأثیر علم در تزکیه و تأثیر آن در قلب به عنوان کانون تربیت و سلوک معنوی و به طور کلی، تأثیر طلب علم (تعلیم) در رشد. همچنان‌که برای عالم، به عنوان انسان تعلیم یافته و برخوردار از علم، صفات تربیتی از جمله امین خداوند در زمین و وارث انبیا بودن برشمرده شده، همچنین از نقش همنشینی با عالم در تزکیه نفس و نیکو شدن ادب سخن به میان آمده است. اینها جملگی شاهدی بر رابطه پیوسته و در هم تنیده دو مفهوم تعلیم و تربیت با یکدیگر می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: عبدالعظیم کریمی، آموزش به مثابه تربیت.
۲. ر.ک: مقاله «رابطه تعلیم و تربیت از منظر قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۶۱.
۳. علی اکبر سیف، روانشناسی پرورشی، ص ۳۰.
۴. علی شریعتمداری، رسالت تربیتی مراکز آموزشی، ص ۸۲.
۵. نقیب‌زاده، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، ص ۱۶.
۶. برای اطلاع بیشتر ر.ک: علی همت بناری، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت. (در این اثر نگارنده واژه تربیت را در زبان‌های مختلف فارسی، عربی، انگلیسی و نیز کاربرد آن در آیات و روایات را به تفصیل مورد بررسی قرار داده است).
۷. ر.ک: گاستون میالاره، معنی و حدود علوم تربیتی، ترجمه علی محمد کاردان، ص ۲-۳ و نیز ر.ک: غلامحسین شکوهی، مبانی و اصول آموزش و پرورش، صص ۲۵-۲۷.
۸. گاستون میالاره، معنی و حدود علوم تربیتی، ترجمه علی محمد کاردان، ص ۳۶.
۹. محمد باقر هوشیار، اصول آموزش و پرورش، ص ۱۳.
۱۰. پژوهشکده حوزه و دانشگاه، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت، ص ۳۶۶.
۱۱. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۴.
۱۲. ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۱۲.
۱۳. امیل دورکیم، تربیت و جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، ص ۴۸.
۱۴. علی همت بناری، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، ص ۶۹.
۱۵. علی شریعتمداری، رسالت تربیتی مراکز آموزشی، ص ۸۵.
۱۶. پژوهشکده همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت، ص ۳۲۸.
۱۷. محمدعلی حاجی ده‌آبادی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۱۵.
۱۸. همان.
۱۹. سیدمهدی صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۵ و نیز ر.ک: سیدمحمدباقر حجتی، اسلامی و تعلیم و تربیت (بخش دوم: تعیم)، ص ۹.
۲۰. ر.ک: عبدالعظیم کریمی، آموزش به مثابه پرورش، ص ۵۴.
۲۱. همان، ص ۵۵.
۲۲. همان.
۲۳. همان، ص ۴۵.
۲۴. در تصویر انواع رابطه‌های ممکن میان تعلیم و تربیت از کتاب «آموزش به مثابه تربیت» اثر محقق محترم آقای دکتر عبدالعظیم کریمی الهام گرفته و استفاده کرده‌ایم. البته نامبرده انواع دیگری از رابطه را اشاره کرده که دقیق به نظر نمی‌آید و به این خاطر از ذکر آنها پرهیز شده است، ضمن آن که محقق محترم به برخی از مواردی که در بالا آمده، اشاره نکردند و مواردی را که ذکر کرده‌اند به جزء مورد اخیر به توضیح آن نپرداخته‌اند.

۲۵. عبدالعظیم کریمی، آموزش بمثابه پرورش، ص ۵۷.
۲۶. همان، ص ۳۵.
۲۷. عبدالعظیم کریمی، آموزش به مثابه پرورش، ص ۱۷-۱۸.
۲۸. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۰۷.
۲۹. سیدمحمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۹، ص ۴۴۷، ر.ک:
- محمد صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن، مجلد ۲۸-۲۷، ص ۳۲۹.
۳۰. نهج البلاغه، حکمت ۹۲.
۳۱. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۴۷.
۳۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۶.
۳۳. محمد خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۷.
۳۴. همان، ج ۴، ص ۲۲۰. مرحوم خوانساری در شرح حدیث فوق می گوید: «مراد از اوایل علت های آن «عقول مقدسه» است، بنابر آنچه مذکور شد از مذهب حکما که آنها وسائط در ایجاد موجودات باشند و علل آنها منتهی به آنها شوند (شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۲۰۰).
۳۵. شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۵۴.
۳۶. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۶.
۳۷. همان، ج ۱، ص ۱۶۶.
۳۸. محمد خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۲۳۹.
۳۹. همان، ج ۶، ص ۳۸۸.
۴۰. المتنقی الهندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۴۴.
۴۱. همان، ص ۱۳۴.
۴۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲.
۴۳. محمد خوانساری، شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۳۷۳.
۴۴. ر.ک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، صص ۵۰۸-۵۰۷.
۴۵. ر.ک: همان، ص ۵۱۸-۵۱۹.

منابع

- امینی، ابراهیم، *اسلام و تعلیم و تربیت*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۲.
- بناری، علی همت، *نگرشی بر تعامل فقه و تربیت با تأکید بر نقش فقه بر تربیت*، قم مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳.
- پژوهشکده حوزه و دانشگاه، *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، سمت، ۱۳۷۲.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
- حجتی، سیدمحمدباقر، *تعلیم و تربیت اسلامی (بخش دوم: تعلیم)*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸.
- خوانساری، محمد، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- داودی داودی محمد، *نقش معلم در تربیت دینی*، قم، پژوهشکده همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
- دورکیم، امیل، *تربیت و جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- سیف، علی‌اکبر، *روانشناسی پرورشی*، تهران، آگاه، ۱۳۶۸.
- شریعتمداری، علی، *رسالت تربیتی مراکز آموزشی*، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
- ____، *اصول و فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۹.
- شکوهی، غلامحسین، *میانی و اصول آموزش و پرورش*، مشهد، مؤسسه انتشارات و چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- صادقی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۷ق.
- صانعی، سیدمه‌دی، *پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، مشهد، سناباد، ۱۳۷۸.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- کریمی، عبدالعظیم، *آموزش به مثابه پرورش*، تهران، وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۸۱.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار فی معرفه الائمه الاطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- محمدی، ری شهری محمد، *میزان الحکمه*، قم، مرکز الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۰.
- مطهری، مرتضی، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا، ۱۳۶۷.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- میالاره گاستون، *معنی و حدود علوم تربیتی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- نقیب‌زاده، عبدالحسین، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، طهوری، ۱۳۶۸.
- هاشمی، سید حسین، «رابطه تعلیم و تربیت از منظر قرآن»، *پژوهشهای قرآنی*، شماره ۶۱، بهار ۱۳۸۹.
- الهندی المتقی، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
- هوشیار، محمدباقر، *اصول آموزش و پرورش*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۲۷.